

مسئله مهیب آزادی!

متن سخنرانی مهندس ماجد غروی در مراسم شب احیای ۱۹ ماه مبارک رمضان نهضت آزادی ایران
۳۰ شهریور ۱۳۸۷

سپاس

تلاش من در این سخنرانی کوتاه، جست و جویی است حول یک سوال دیرینه و قدیمی. که البته نه وقت و نه توان علمی من، اجازه پاسخ گویی و اقامه برهان در پاسخ به این سوال را نخواهد داد. اما همین طرح جزئی مساله از منظری نو و کند و کاوی مقدماتی حول آن نیز راهگشاست.

اما پیش از طرح سؤال باید مقدمه‌ای را عرض کنم تا ارتباط موضوع ما با مناسبتی که در آن قرار داریم روشنتر شود. از حدود ۱۹۰۰ سال پیش از میلاد که طبق روایات تاریخی دوران حضور ابراهیم است تا حدود ۶۰۰ میلادی که روزگار نبوت پیامبر گرانقدر اسلام است، حدود ۲۵۰۰ سال فاصله است. مرور این ۲۵۰۰ سال، جریان عظیمی از مخالفت‌ها و سرسختی‌ها را در مقابل پیامبران نشان می‌دهد که زندگی آنان را سرشار از سختی و رنج و هزاران محنت ساخته است و جالب آنکه به تایید تاریخ و تاکید قرآن اغلب مخالفت‌ها از میان قوم خود پیامبران بوده است. اکنون سوال پیش روی ما این است که چرا این همه با پیامبران مخالفت می‌شود؟ دعوت پیامبران حاوی چه رازی است که پذیرش آن اینقدر دشوار است؟

البته پاسخهای بسیاری به این سوال داده شده است، دست کم از منظر اخلاقی و از منظر جامعه شناختی پاسخ‌های فراوانی برای این پرسش فراهم است. اما من می‌خواهم از منظری جدید این مساله را باز کنم. شیوه من در پراختن به این موضوع این بوده است که مخالفان پیامبران را به مثابه یک گله بی مغز تصور نکرده‌ام، بلکه خود را به عنوان یک انسان جای آنها نشانده‌ام و دیده‌ام وقتی مخاطب پیام پیامبر قرار می‌گیرم، چه چیزی مرا می‌آزارد و مخالفت مرا برمی‌آنگیزد. بعد این مخالفت درونی خودم را تحلیل کرده و آن را تعمیم داده‌ام. تنها در این صورت است که مخالفان پیامبران همچون انسانهایی گوشت و خون و پوست دار مثل خودمان تصور می‌شوند و نه انسانهایی عجیب و غریب و خون آشامی که در روزگاری بودند و دیگر نسلشان منقرض شده است. و بالطبع تنها در چنین حالتی است که می‌توانیم راجع به خودمان داوری درستی کنیم و ببینیم واقعا در زمره یاران پیامبران هستیم یا انکار کنندگان ایشان.

و بالاخره توجه به این نکته ضروری است که جریان امامت در شیعه بدرستی امتداد جریان نبوت دانسته شده است و دعوت امامان همان دعوت نبی اکرم و ادامه رسالت رسولان پیشین است. بالطبع جنس مخالفت‌هایی هم که با اینان می‌شده از یک جنس است. پس در حقیقت پاسخ سوال فوق به طور خاص در مورد شهادت امیر المومنین علی علیه اسلام نیز برقرار است. پس واکاوی سر مخالفت با انبیاء از جانب قوم خودشان در حقیقت تفحص در واقعه شهادت امیرالمومنین نیز هست. خب بعد از این مقدمه بالنسبه طولانی باز گردیم به سوال خودمان و ببینیم چه چیزی در پیام انبیاء

نهفته است که جبهه مخالفانشان را اینقدر قوی می کند و حتی قوم خودشان را هم به مخالفت و انحراف می کشاند؟

نخست سخن خدارا بشنویم که : ام لم ینبا بما فی صحف موسی / و ابراهیم الذی وفی / الا تزر وازره وزر اخری / و ان لیس للانسان الا ما سعی / آیا از مفاد کتاب آسمانی موسی و تعلیمات ابراهیم که حق بندگی ما را به تمامی اداء کرد خبر داده نشده است که هیچ کس بار گناه دیگری را برعهده نخواهد گرفت و اینکه انسان جز ثمره تلاش خود را نخواهد داشت.

دقت در مفاد این آیه نشان می دهد که جان کلام انبیاء و نقطه شروع دعوت پیامبران این است که ای انسان تو خود مسوول انتخابهایی هستی که در زندگی انجام می دهی و حتی آیه پایانی آشکار می سازد که اساسا انسان خودش خودش را با انتخابها و تصمیم هایی که در زندگی اتخاذ می کند، شکل می دهد. توجه داریم که این چیزی فراتر از مختار بودن انسان است. مختار بودن یعنی قائل باشیم که انسان اختیار دارد میان خیر و شر یکی را برگزیند و در نهایت پاداش یا عذاب انتخابش را بچشد. اما مساله ما در اینجا تنها این نیست. وقتی می گوییم پیامبران انسان را مختار می دیدند یعنی اینکه انسان از طریق اختیار می تواند ابعاد وجودی خود را گسترش دهد؛ به این موضوع دقت کنید؛ هیچ حیوانی نمی تواند کاری کند که حیوان نباشد، یا هیچ سنگی نمی تواند سنگ نباشد، افق و محدوده وجودی آنها همین است که هست اما انسان چنین نیست می تواند از ملائک برتر رود و از حیوانات پست تر شود. انسان با انتخابهایش در زندگی، در حقیقت مرزهای وجودی خود را تعیین می کند نه اینکه فقط میان خیر و شر انتخاب کند. پیامبران انسان را با امکانهای حیرت آوری که در خود وی و در ید قدرت او برای عمل کردن آشنا می سازند و سپس به وی نهیب می زنند که خودت را دریاب و بدان که خودت مسوول هر آنچه هستی که هستی. آیا این حرف به نظر انسان خوشایند می آید؟ آیا انسان به استقبال یک چنین اختیاری می شتابد؟ پاسخ قرآن این است که خیر! انسان دوست دارد که شفيعی پیدا کند که او را از تصمیم و انتخاب برهاند و بجای او تصمیم بگیرد و بار سرنوشت او را بر دوش بکشد و به همین جهت به ندای انکارورزان لبیک می گوید: کدام ندای انکار ورزان؟ و قال الذین کفروا للذین آمنوا اتبعوا سبیلنا و لنحمل خطایاکم و ما هم بحاملین من خطایاهم من شیء انهم لکاذبون. (عنکبوت ، ۱۲) / از ما پیروی کنید، بار گناهانتان به گردن ما؛ در صورتی که آنها دروغ پردازند و هرگز بار خطای آنان را بر نخواهند داشت.

اکنون اگر ما این پاسخ قرآن را در وجود خودمان به محک سنجش بگذاریم، تصدیق می کنیم که ما انسانها همواره تلاش می کنیم که در تصمیم هایمان دیگران را شریک کنیم تا از اضطراب اختیار فرار کنیم. پس بر خلاف تصور ابتدایی به نظر می رسد که ما زیاد هم از آزادی خوشمان نمی آید و اساسا پیشینیان ما از همین دلشوره اختیار و مسولیت در اندیشه پیامبران فرار کردند و به دامان احبار و رهبانی پناه بردند که مسوولیت اعمالشان را بر عهده می گرفتند. انسان ذاتا خوشش نمی آید که مختار باشد؛ زیرا انسان (به قول اریک فروم) براحتی می تواند رنجهای ساده ناشی از فقدان

آزادی را تحمل کند اما به سختی می تواند بر دلشوره تصمیم گیری غلبه کند و اضطراب مواجهه با خودش را تحمل نماید.

در این حرفها باید اندکی عمیق تر نگاه کنیم و همزمان خودمان را واکاوی کنیم و آزادی را ورای آزادیهای سیاسی و اجتماعی و فرهنگی ببینیم. آن وقت داوری کنیم که آیا ما از اینکه بار انتخاب ابعاد وجودی مان و بار تصمیم درباره زیستنمان و بار برگزیدن آرمانهایمان، همه و همه، به دوش خودمان است، خوشحالیم؟ واقعیت این است که اکثر ما از گرفتن تصمیم های بسیار بزرگ نفرت داریم. ما از این تصمیم ها اجتناب می کنیم یا تا آنجا که می توانیم آن ها را به تعویق می اندازیم. زیرا تصمیم گرفتن یعنی انتخاب یک سبک زیستن از میان همه امکان های پیش رو و پیامبران چنین تصمیمی را از ما می طلبند. تصمیم یعنی ملزم شدن و متعهد شدن به آینده خویش. و چون هیچ کس نمی تواند آینده را پیش بینی کند، چنین تعهدی همواره انباشته از مخاطره و دلشوره است.

توجه داریم که به اعتقاد برخی مفسران و خصوصا اندیشمندان نحله روشنفکری دینی، در آیه "انا عرضنا الامانه علی السموات و الارض و الجبال فابین ان یحملنها و اشفقن منها و حملها الانسان؛ انه کان ظلوما جهولا" مراد از امانت، اختیار است؛ پس واقعا مختار بودن امر دشواری است که کائنات از حمل آن سرباز زده اند. من از شما تقاضا دارم که در این آیه اندکی تعمق کنیم تا وضعیت وجودی خود را در دنیا بیشتر باز یابیم.

من این نکته را هم به بحثهای فوق اضافه کنم که در دنیای جدید نه فقط تصمیمات کلان و بزرگ بلکه حتی تصمیم های کوچک که به میزان اندکی آمیخته با تعهد هستند نیز به ندرت گرفته می شوند. زیرا تحرک جامعه جدید و موقتی و مصلحتی بودن امور، چنان پایداری را به ستیز برخاسته است که مردم ترجیح می دهند به همان شیوه های مرسوم و رایج در کتابها و مجلات و رزونامه و تبلیغات و تلویزیون زندگی کنند نه بر اساس تصمیمات جدی. در دنیای جدید حتی تصمیماتی جزئی مثل تصمیم به زندگی مشترک نیز به ندرت حاوی تعهدی جدی است. در دنیای جدید همه چیز عادی است؛ زندگی جنبه های مختلفی دارد، کار، ورزش، تفریح و بالاخره دینداری... دینداری یک جنبه از میان جنبه های زندگی است که مثل سایر جنبه های زندگی کارکردی برای ما دارد و نه تنها از هرگونه تعهد و الزام جدی تهی است، بلکه خود اسبابی است برای فرار از تعهدها و وسیله ای است برای آسودن و دلخوش داشتن. در چنین شرایطی پیامبران ما را به یک بیداری جدی و تحولی ریشه ای فرا می خوانند و آن "انتخاب کردن" است. در وهله اول حتی مهم نیست که چه چیزی انتخاب می شود مهم این است که فرد بر مبنای انتخاب و تصمیم خود، راهی را برگزیده باشد. این درست معنای همان حرفی است که امام حسین به مخالفانش می زند که اگر دین ندارید لااقل آزاده باشید یعنی خودتان باشید، عملتان حاصل تصمیم خودتان باشد؛ عملتان حاصل استفاده از اختیار باشد؛ این یعنی آزادگی...

ای خدای بزرگ، من با واکاوی خودم، اکنون گمان می کنم که اگر در زمان علی بودم در زمره کسانی بودم که از اضطراب و دشواری آزادی علی، به دامان اجبار و استبداد معاویه پناه می جستم.

خداوندا من از تصمیمات بزرگ، تعهدات جدی و مسوولیت‌های خطیر می ترسم و مرتب دنبال چیزی یا کسی می گردم که خیالم را راحت کند، پناهم دهد، دنبال شفیع می گردم که در سرنوشت من با من شریک باشد تا اندکی از دلشوره انتخاب خودم بکاهم اما تو به صراحت می گویی که :

و لقد جئتمونا فرادی کما خلقناکم اول مره و ترکتم ما خولناکم وراء ظهورکم، و ما نری معکم شفعا کم الذین زعمتم انهم فیکم شرکاء، لقد تقطع بینکم و ضل عنکم ما کنتم تزعمون/ تک و تنها و با همان وضعی که در آغاز شما را آفریدیم، به پیشگاه ما باز آمده اید و هر آنچه ارزانی تان داشته بودیم، پشت سر نهادید و شفیعانی را که در سرنوشت خود، مؤثر و شریک تصور می کردید، همراہتان نمی بینیم؛ و پیوندها میان شما گسسته است و آنچه تکیه گاه خود تصور می کردید، از نظرتان ناپدید شده است.(انعام، ۹۴)

با این سخنان تو، چه راهی برای گریز از تصمیم و انتخاب می ماند؟ ای کاش پیامبرت مصیطر بود؛ ای کاش اینقدر دین تو ما را با خودمان روراست نمی کرد و مجبورمان نمی کرد نقابها از چهره برداریم و ازاد باشیم. آن وقت دینداری آسان تر بود! من که تا کنون گمان می کردم انکارورزان تو از محدودیت های ایجاد شده در شریعت دین تو فراری هستند اکنون در می یابم که نه ؛ درست برعکس است انگار انکارورزان تاب ازادی و اختیار و دغدغه ها و دلمشغولیهای آن را نداشتند و از تحقق ظرفیتهای وجودیشان بیم داشتند و از اینها گریختند. و در اینجاست که چه بسیار خودم را به انکارورزان نزدیک می بینم. چه بسیار انسانها که عمری را با سربلندی به سر آوردند اما با اختیار خود، همه داشته هایشان را تباه ساختند؛ چه امر مهمی است این اختیار که به آسانی و در یک آن انسان را از یک قطب به قطب مخالف پرتاب می کند و چه امر دشواری است لبیک گفتن به دعوت پیامبران تو که انسان را تا آستانه پراضطراب ترین تصمیمات و انتخابها پیش می برند.

خداوندا؛ در شبی هستیم که به نام علی مزین است که جانانه بر سر تعهد و مسوولیتش ایستاد و در جمعی حاضریم که بزرگان عمرشان را متعهدانه در تحقق آزادی نه فقط به معنای سیاسی بلکه به معنای پیامبرانه اش گذاشتند؛ به حق تلاشها و دلسوزیهای این بزرگان ما را در مواجهه با خودمان یاری رسان تا بتوانیم به دین تو ایمان بیاوریم؛ ایمانی که دامنه تعهد آن تا جهان دیگر گسترده شده باشد... خداوندا اکنون معنای این کلام امام حسن (ع) را می فهمم که الحیاه جد لا لعب فیه. زندگی جدیدی است که بازی بردار نیست. خداوندا یاری ام کن که زندگی ام را جدی بگیرم و شادی و رضایت ناشی از جدیت آن را به جانم بریز نه خوشی برخاسته از شوخی و بازی گرفتنش را. به منت و کرم همیشگی ات...

یا ارحم الراحمین.